



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۵ آذر ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۱- نظر به عضو جدا شده - ادله جواز - دلیل اول، دوم و سوم و بررسی آنها

مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۲

سال سوم

جلسه: ۴۵

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

## ادله جواز

تا اینجا درباره ادله جواز نظر به عضو مبان و قطع شده، مطالبی را عرض کردیم. نتیجه آن شد که هیچ یک از ادله سه گانه عدم جواز نظر، تمام نیست؛ نه آیه و نه طوایف چندگانه‌ای که از روایات ذکر کردیم و نه استصحاب. در مقابل، باید ببینیم دلیلی بر جواز نظر به عضو مبان هست یا خیر.

## دلیل اول: اصل برائت

اگر دلیل بر حرمت نداشته باشیم، اصل برائت اقتضای جواز دارد؛ همین که دلیل بر حرمت نبود، قهراً طبق اصل برائت در شبهات تحریمیه باید حکم به جواز کنیم.

## دلیل دوم: برخی اطلاقات

ممکن است به غیر از اصل برائت به برخی از عمومات و اطلاقات حلیت هم بتوانیم استناد کنیم. یعنی بگوییم عمومات و اطلاقاتی وجود دارد که دلالت بر حلیت هر فعلی می‌کند؛ نظر به مرأه و به اجنبیه و اجنبی جایز نیست؛ اما غیر از آن مواردی که دلیل بر حرمت آن داریم، بر طبق عمومات و اطلاقات، مثلاً *احل لكم الطیبات*، نظر جایز نیست. پس لایبعد که به غیر از اصل برائت، به برخی عمومات و اطلاقات حلیت و جواز تصرفات انسان استناد شود. افعال انسان، اعم از اکل، نظر و هر چیزی که به نوعی در محدوده افعال و تصرفات انسان قرار بگیرد، بعید نیست که به آنها هم بتوانیم تمسک کنیم.

## بررسی دلیل دوم

البته این مربوط به خصوص اکل است. به علاوه آن چیزهایی که طیب بودن آنها محرز باشد را دربرمی‌گیرد. باید احراز شود که این طیب است لذا صدق این عنوان چه بسا محل اشکال باشد. پس بر فرض اینکه اختصاص به اکل نداشته باشد، طبیعتاً عنوان باید عنوانی باشد که احراز شود برای شمول اطلاق.

## دلیل سوم: روایات وصل الشعر

به غیر از اینها، یمكن أن يستدل لذلك به روایات وصل الشعر. به برخی از روایات وصل شعر تمسک شده برای جواز نظر. چون این بحث قبلاً به صورت مبسوط مطرح شده، فقط یک اشاره‌ای در اینجا می‌کنم؛ اگر به خاطر داشته باشید گفتیم یک سری از روایات نهی از وصل شعر می‌کند و یک سری روایات دال بر جواز وصل شعر است. صاحب جواهر از روایات ناهیه از وصل شعر هم جواز نظر به شعر را استفاده کرده است. بعضی از بزرگان از روایات دال بر جواز وصل شعر، جواز نظر به شعر را هم استفاده کرده‌اند.

ما در هر دو اشکال کردیم و گفتیم نه روایات ناهیه و نه روایات مجوزه، هیچ یک دلیل بر جواز نظر به شعر ندارد؛ نظر را جایز نمی‌کند. نهایتش این است که اگر تعارض آن روایات را هم نادیده بگیریم و وصل شعر را هم جایز بدانیم، از آن روایات جواز نظر به شعر استفاده نمی‌شود. پس این دسته از روایات نمی‌تواند دلالت بر جواز نظر داشته باشد؛ چون اولاً از این روایات جواز النظر الی الشعر استفاده نمی‌شود. ثانیاً، ولو سلم دلالتها علی جواز النظر الی الشعر، فهو مختص بالشعر؛ نهایتش این است که دلالت بر جواز نظر به شعر را استفاده می‌کند، در حالی که بحث و مدعای ما نظر به عضو مبان است. اینکه نظر به خصوص شعر جایز است یا نه، این را در مقام دوم بحث می‌کنیم. الان می‌خواهیم ببینیم آیا دلیلی بر جواز نظر به عضو مبان وجود دارد یا ندارد. از این زاویه می‌گوییم ادله یا روایات مربوط به وصل شعر دلالت بر جواز نظر به عضو مبان ندارد.

### نتیجه کلی بحث از نظر به عضو مبان

فتحصل مما ذکرنا کله که در این فرع که آیا نظر به عضو قطع شده از بدن اجنبیه یا اجنبی جایز است یا نه، می‌توانیم فتوا به جواز بدهیم؛ الاقوی جواز النظر الی العضو المبان من الاجنبی أو الاجنبیة، و إن کان الاحوط الاجتناب. احتیاط مستحب است؛ البته آن هم از باب اینکه مشهور قائل به عدم جواز شده‌اند. هذا تمام الکلام فی المقام الاول. در ابتدای این مسأله عرض کردیم در سه مقام بحث می‌کنیم؛ مقام اول، نظر به مطلق عضو مبان و منقطع از بدن اجنبی و اجنبیه بود. مقام دوم درباره نظر به شعر و مقام سوم درباره نظر به ناخن و دندان است. این دو مقام را می‌توانیم با هم ممزوج کنیم و یک بحث در مورد اینها داشته باشیم، اما تفکیک آن از جهتی خوب است و از جهت دیگر یک زحمتی را اضافه می‌کند.

### مقام دوم: نظر به شعر منفصل

#### اقوال

در مورد مقام دوم یعنی نظر به شعر، دو قول وجود دارد؛ یک عده قائل به حرمت نظر به شعر شده‌اند و عده‌ای هم قائل به جواز شده‌اند. ولی عنایت بفرمایید که در مقام دوم و مقام سوم اساساً وقتی وارد بحث می‌شویم که در مقام اول قائل به عدم جواز شده باشیم، و الا اگر در مقام اول قائل به جواز شدیم، فالامر فی سائر الاعضاء سهل. البته ممکن است بگوییم یک کسی در سایر اعضا قائل به جواز شده، اما در خصوص مو قائل به عدم جواز است؛ چه اینکه از ظاهر عبارات مرحوم نراقی در مستند هم این استفاده می‌شود.

#### کلام محقق نراقی

ایشان در بیان استدلال بر حرمت نظر می‌فرماید «الاجزاء المنفصلة كالشعور حکمها حکم الاجزاء المتصلة، فيحرم النظر اليها فيما يحرم متصلاً». این عبارت ظهور در این دارد که حکم اجزاء منفصله فرقی از جهت حرمت نظر با اجزاء متصل ندارد و نگاه به آنها جایز نیست. بعد می‌گوید: «لا للاستصحاب ... بل لاطلاق مثل قوله حرم النظر الی شعورهن». می‌گوید این اطلاق دارد؛ اطلاق این دلیل به حسب اتصال و انفصال است و نه به حسب شعور و غیر شعور؛ چون در مورد شعور دارد می‌گوید. جمله بعدی مرحوم نراقی این است: «القول بعدم ظهور النظر الی المنفصل من الاطلاقات غیر جید فی الشعر»؛ می‌گوید این در مورد غیر مو قبول نیست. دلیل این را هم ذکر می‌کند ولی فعلاً نمی‌خواهیم وارد آن بخش شویم. می‌خواهیم این را استفاده کنیم که لعل کسی قائل به حرمت نظر و عدم جواز نظر به موی منفصل باشد اما در مورد سایر اعضا قائل به جواز باشد.

سؤال:

استاد: این یک اشکال است که کأن کسی می گوید این اطلاقات اصلاً ظهور در نظر به منفصل ندارد و شامل آنها نمی شود؛ این اطلاقات در واقع دارد منع می کند از نظر به عضو متصل. ایشان پاسخ می دهد که غیر جید فی الشعر؛ یعنی در شعر این حرف را نمی شود پذیرفت. در غیر شعر له وجهه. لذا درست است که صدر کلام مرحوم نراقی در خصوص شعر نیست و همه اجزا را دارد می گوید، اما از استدلالی که ذیل آن آورده استفاده می شود که کأن نظر به شعر جایز نیست و این یک نوع اشاره دارد به جواز النظر الی غیر الشعر من الاعضا. به همین جهت عرض کردم ربما یقال به اینکه کسانی هستند که نظر به اعضای منفصل را جایز می دانند الا فی الشعر و آن هم به خاطر ادله ای خاصی که در شعر هست.

پس اینکه گفتیم بحث از جواز یا عدم جواز نظر به شعر به عنوان عضو مبان در فرض قول به حرمت النظر الی سائر الاعضا مطرح می شود، این درست است؛ یعنی اگر در فرض اول قائل به جواز نظر شدیم، دیگر اینجا بحث اختصاصی در مورد شعر، ناخن و دندان خیلی معنا ندارد. الا أن یقال که چه بسا کسانی هستند در مقام اول قائل به حرمت نظر نیستند، اما در خصوص شعر قائل به حرمت نظر شده اند؛ مثل مرحوم نراقی با این بیانی عرض کردیم. لذا به طور کلی در مقام دوم این دو قول وجود دارد؛ چه در مقام اول قائل به حرمت نظر شویم و چه قائل به جواز نظر شویم، له وجهه که بحث از حرمت نظر به شعر هم مطرح شود. پس دو قول وجود دارد؛ یکی قول به حرمة النظر الی الشعر و یکی هم قول به جواز. حالا باید ادله اینها را بررسی کنیم تا بعد به مسأله ناخن و دندان برسیم.

سؤال:

استاد: اصلاً متعلق نظر در آنجا شعور است؛ ... ما سخن نراقی را از این زاویه طرح کردیم که بگوییم یمكن کسی قائل به جواز النظر الی سایر الاعضا باشد اما در مورد شعور قائل به حرمت باشد. الان می خواهیم وارد بحث ادله شویم؛ ادله ای که بر حرمة النظر الی الشعر اقامه شده است.

بعضی قائل به حرمة النظر الی الشعر شده اند؛ مویی که بریده و جدا می شود و در گوشه ای هم رها شده، نظر به این شعر منفصل جایز است یا نه؟ این نکته را عرض کنم که ممکن است کسی بگوید بحث در این مسائل خیلی اهمیت ندارد، ولی بارها گفته ام که مهم یادگیری، آشنایی و تمرین استنباط است؛ اینها مسائلی است که روی آن بحث شده و انسان باید این راه و روش ها را در این مسائل یاد بگیرد و بعد در مسائلی که بیشتر مورد نیاز است به کار بندد؛ در کتاب النکاح همه جوره هست؛ بحث های مورد نیاز و مبتلابه و مهم امروزی هم هست؛ بحث هایی است که ممکن است مربوط به گذشته هم باشد و خیلی هم مبتلابه نباشد. آنها هم هست. این را هم بگوییم که همانطور که گفتیم اقوال مختلف است، ملاحظه فرمودید امام (ره) فرمودند که جایز نیست، منتهی احتیاط کردند. مرحوم سید قائل به جواز شدند؛ شیخ انصاری قائل به جواز شدند. امام (ره) در مورد شعر احتیاط کردند؛ این اختلاف نظرها وجود دارد.

**ادله حرمت نظر به شعر منفصل**

**دلیل اول**

مهم ترین دلیل حرمت نظر به شعر همین است که مرحوم نراقی گفته است؛ یعنی اطلاقات حرمت نظر به مرأة. ایشان اینجا فقط

حرم النظر الى شعورهن را آورده‌اند، «حُرْمُ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرَّجَالِ»<sup>۱</sup> همان روایتی که شیخ صدوق در علل الشرایع ذکر کرده بودند، اشاره به آن روایت دارد. البته روایت از محمدبن سنان ذکر شده و جزئیات آن را قبلاً گفتیم. محمد بن سنان این روایت را نقل کرده که نظر به موهای زنان، چه آنهایی که ازدواج کرده‌اند و چه غیر آنها جایز نیست، به خاطر مفاسد و آثار سوئی که بر آن مترتب است؛ تهییج الرجال، تحریک و برانگیختن به سوی فساد، شهوت و فتنه و اموری که در آن روایت ذکر شده است. می‌خواهد بگوید این اطلاق دارد؛ این هم شامل متصل می‌شود و هم منفصل. بالاخره وقتی می‌گویند شعر یک معنایی دارد؛ اتصال و انفصال از این فهمیده نمی‌شود؛ خصوص موی متصل فهمیده نمی‌شود. از کلمه مو چه می‌فهمید؟ متبادر چیست؟ یا شعر المرأة اشاره به اتصال دارد؟ یا مثلاً از «النظر الى شعر المرأة»، چه چیزی به ذهن شما متبادر می‌شود؟ شعر متصل متبادر می‌شود؟ النظر الى الشعر، شما از این تعبیر چه می‌فهمید؟ می‌گوید فرق هم نمی‌کند که این مربوط به انسان باشد یا حیوان؛ شعر المعز. یک کسی مثلاً نشسته دارد به موی بز نگاه می‌کند؛ این یعنی چه؟ یعنی دارد به موی متصل نگاه می‌کند یا اینکه اگر یک سری مو از بز روی زمین ریخته باشد و به آن نگاه کند، می‌گویند این دارد به موی بز نظر می‌کند. پس فرقی بین حال اتصال و انفصال نیست. لذا ایشان می‌گوید «اطلاق مثل قوله (ع) حُرْمُ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِهِنَّ»، این اطلاق اقتضا می‌کند که فرقی بین اتصال و انفصال نباشد و لذا نظر به شعر حرام باشد.

در ادامه اشکالی مطرح شده که خود ایشان به آن پاسخ می‌دهد و آن اینکه اگر بحث اطلاق ادله است، پس چرا شما در مورد دندان و ناخن، یعنی سایر اعضا، این را نمی‌گویید؟ این اطلاق در غیر شعر از اجزاء منفصله وجود ندارد؟ غیر شعر من الاجزاء المنفصلة، حالا در مورد مثلاً دست یا پای قطع شده، در مورد سایر اعضا کأن این انصراف باشد، چرا شما آنجا قائل به این اطلاق نیستید؟ چرا نمی‌گویید آن اطلاق در سایر اعضا وجود دارد؟ ایشان پاسخ می‌دهد که سایر اعضا اساساً بسیار نادر الوجود هستند عند الانفصال. یعنی وقتی می‌گویند يد الرجل یا يد المرأة، ظهور در اتصال دارد؛ چرا؟ برای اینکه خیلی کم پیش می‌آید که مثلاً دست جدا باشد. در مورد مو زیاد پیش می‌آید؛ این همه مردم موهای خود را اصلاح می‌کنند. انفصال الشعر یک امر متعارف است اما انفصال اليد و الرجل و الانف و الاذن و الفم، اینها چیزی نیست که متعارف باشد.

سؤال:

استاد: ممکن است استدلال دیگری بیاورند؛ فعلاً در مقام تفصیل بین شعر و غیر شعر، می‌گوید آنها به خاطر اینکه نادر الوجود هستند اصلاً داخل در این بحث نمی‌شوند که بگوییم يد المرأة چطور؟ يد المرأة که ظهور در يد متصله دارد. می‌گوید اصلاً حساب آنها فرق می‌کند؛ چون آنها بسیار نادر الوجود هستند. ... این هم مؤید همان مطلبی است که عرض کردیم که کأن ایشان در مورد سایر اعضا قائل به جواز است و فقط در مورد مو می‌خواهد بگوید حرام است. ... این عبارت را دقت کنید «غیر جيد فی الشعر» دلیل آورد در ادامه «لعدم تبادر المتصل من الشعر و لا من شعر المرأة و لا من النظر الى الشعر» تا می‌رسد به اینجا «نعم لا ینصرف الاطلاق فی غیر الشعر من الاجزاء المنفصلة». در غیر شعر از اجزاء منفصله این اطلاق لا ینصرف، چرا؟ «لندرة وجودها منفصلة بحيث يتبادر منها المتصل فيحرم في الشعر دون غيره».

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

آن وقت باز اینجا کأن یک اشکال مقدر دیگری را خود ایشان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید «و عدم الفصل غیر ثابت»،<sup>۲</sup> کأن کسی إن قلت می‌کند که اینجا کسی تفصیل نداده بین شعر و غیر شعر؛ می‌گوید عدم الفصل غیر ثابت. نه، چنین ثابت هم نیست.

### بررسی دلیل اول

این عمده‌ترین استدلالی است که برای عدم جواز نظر به شعر ذکر شده است و فیه نظر. ایشان کأن اینجا می‌فرماید ادله اطلاق دارد. ولی اطلاق ادله در صورتی است که قرینه‌ای بر خروج شعر منفصل از این دلیل نداشته باشیم. اما اگر بتوانیم به نوعی شعر منفصل را از این دلیل خارج کنیم، این اطلاق محل اشکال است. صرف نظر از سند برخی از این روایات که جای بحث دارد، اما آنچه می‌تواند این اطلاق را تقیید کند، این است که لفظ شعر به تنهایی اطلاق دارد، النظر الی الشعر، النظر الی شعر المرأة، ولی در جمله و قالبی که این ادله و اطلاقات بیان شده، مخصوصاً همین تعلیلی که در روایت محمد بن سنان (روایت شیخ در علل الشرایع) آمده، این اتفاقاً قرینه لفظی مهمی است بر اتصال. یعنی واقعاً آن چیزی که آن آثار را به دنبالش دارد، موی متصل است یا موی منفصل؟ اگر هم عضو ذکر شده، به دلیل آن آثار است و الا یک تکه موی بریده شده چه اثری دارد؟ چطور می‌توانیم بگوییم مطلق موی منفصله در یک گوشه زباله هم ریخته شده باشد، آن را هم در برمی‌گیرد؟ این خودش یک قرینه است که شعر متصل حرمت نظر پیدا کرده است.

ثانیاً، سیره قطعیه داریم بر جواز النظر؛ یعنی بانوان موهایشان را اصلاح می‌کردند و آن وقت‌ها کیسه زباله نبود و اینها را پنهان نمی‌کردند و این در مرئی و منظر بود و اینطور نبود که متشرعه اجتناب کنند از نظر به اینها.

سؤال:

استاد: اگر این هم بود باید یک طوری بیان می‌کردند که مثلاً مواظب باشید به موهای زنان نگاه نکنید. ... اینها اصلاً به مکان‌های مشترک می‌رفتند؛ مکان‌هایی که آن موقع حمام بوده و زنان در یک ساعت می‌رفتند و مردان در ساعت دیگر. ... هیچ احتیاط هم نمی‌کردند.

به نظر می‌رسد این دلیل نمی‌تواند اثبات کند حرمة النظر الی الشعر المنفصل را.

### دلیل دوم

دلیل دیگری هم در مسأله وجود ندارد؛ استصحاب هم به همان دلیلی که در مورد سایر اعضا گفتیم، نمی‌تواند حرمت نظر را ثابت کند. چون لقائل آن يقول که این شعر قبل الانفصال حرمة النظر داشت و الان شک می‌کنیم، استصحاب می‌کنیم حرمة النظر بعد الانفصال را.

### بررسی دلیل دوم

همان بحث‌هایی که در مورد استصحاب حرمت نظر به سایر اعضا کردیم، اینجا جریان پیدا می‌کند. نتیجه آن بحث‌ها این شد که استصحاب حرمت نظر هم جاری نیست.

### دلیل سوم

دلیل سومی که ممکن آن یستدل به، روایات ناهیه از وصل الشعر است. روایاتی که نهی می‌کند از وصل الشعر. آنها را ملاحظه

۲. مستند الشیعة، ج ۱۶، ص ۶۵.

فرمودید که برخی مثل صاحب جواهر از همان روایات، جواز النظر را استفاده کرده‌اند.

### بررسی دلیل سوم

ما آن را رد کردیم و گفتیم آن روایات دلالت بر جواز النظر ندارد. اصلاً به موضوع نظر کاری ندارد. لذا آن روایات هم نمی‌تواند دال بر حرمة النظر باشد.

پس ادله دال بر حرمة النظر الی شعر الاجنبیة أو الأجنبي، تمام نیست. حالا ادله جواز چیست؟ ان شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»